

شماره‌ی ۱۴
دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۶



کلمات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

نگاهی به مستندهای

«وارگه» و «پدر بلوط»



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و آنان را که آیات
ما را دروغ انگاشتند،
از راهی که خود
نمی‌دانند به تدریج
خوارشان می‌سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲



کمان

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۱۴، دوشنبه، ۲۲ آبان ماه ۱۳۹۶



نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
یاسر صدرنژاد | محمد حسین شفیق

عکاس:

سهراب خانزاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵ ۸۸۷۸۳۶۵۰، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanemostanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی





فیروز جابری | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

خیلی‌ها هستند که وقتی وارد دنیای هنرمی‌شن، دوست دارن برگردن به اصالت خودشون. خیلی‌ها هستند که دوست دارن در مورد هویت فرهنگی و بومی‌شون چیزی بسازن. اما فیروز جابری به این چیزها قانع نیست. ساختن یکی دو مستند در مورد هویت فرهنگی قوم بختیاری تمام اون چیزی نیست که دلش می‌خواد انجام بده.

یکی از هدف‌های بزرگش اینه که به فیلم بلند بسازه در مورد شخصیت‌های بزرگ تاریخی‌ای که ایل بختیاری به خودش دیده، بی‌بی‌مریم، علیمردان خان، سردار اسعد. یه فیلم بزرگ و پرهزینه با صحنه‌های بازسازی و لوکیشن‌های واقعی و ...

مدت هاست که داره در موردش پژوهش می‌کنه، مدت هاست که داره فیلمنامه‌اش رو می‌نویسه و خط می‌زنه و کی می‌دونه؟ شاید یه روزی شروع کنه به ساختنش.

این به قانونه: قد هنرمندها به بلندی آرزوهاشونه.



روایتی از همزیستی با کوه و طبیعت

فیروز جابری در مستند «وارگه» زندگی مردم چادر نشین بختیاری را روایت می‌کند. به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، فیروز جابری، کارگردان مستند «وارگه» در باره این مستند گفت: «وارگه» به معنای خانه ییلاقی است.



فیروز جابری

نویسنده:

سهیل محمودی



برای ساخت این مستند نیاز داشتیم که چهار ساعت تمام در کوه‌های زاگرس بالا برویم تا به محل فیلم برداری برسیم. دوست داشتم بدانم جمعی که در آن چند سیاه چادر ارتفاعات زاگرس زندگی می‌کنند و همیشه با کوه و طبیعت برخورد دارند و با آن عجین شده‌اند چه سبک زندگی‌ای دارند و آیا از این نوع زندگی راضی هستند یا نه. این موضوع در افراد کم سن و سال‌تر آن نواحی بسیار برایم جالب‌تربود. نوع نگاه این مردم به چادرنشینی و این که آیا اصلاً دوست دارند که یک جانشین شوند یا نه، در ساخت این مستند مد نظر من بود.

جابری افزود: «وارگه» در ارتفاعات چهارمحال و بختیاری تصویربرداری

شده است و آداب و رسوم و زندگی مردم بختیاری چادرنشین را بررسی می‌کند. ویژگی بارزی که سعی شده در کار گنجانده شود، طبیعت بکر چهارمحال و بختیاری است که به راحتی در هر صحنه از فیلم قابل رویت است. داستان «وارگه» توسط دختری روایت می‌شود که به این سیاه چادرها سر می‌زند و مخاطب را همراه خودش وارد زندگی این مردم می‌کند.

مستند «وارگه» به کارگردانی فیروز جابری تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ بیست و دوم آبان، ساعت بیست در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند، روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند
«وارگه»



جهانی زیرپای دختری پنج ساله

تحلیل مستند «وارگه» ساخته فیروز جابری

نویسنده: رحیم ناظریان

منظر همه عناصر تشکیل دهنده اش، شایسته بررسی و تحلیل نماید. گاهی همه جنبه های تکنیکی و شکلی اثری مستند، قابل ستایش است اما آن حس نهایی که باید از اثر به مخاطب منتقل شود وجود ندارد. یقیناً سینما برای انتقال

گاهی مکان و موقعیت سوژه، همه امکانات تولید مستندی قابل توجه را ارائه می دهد و در خلال تولید، خلاقیت در روایت و یا خلاقیت در تصویر و تدوین می تواند کامل کننده باقی موارد باشد و تولید نهایی را نیز از



حس از ابزاری بهره می برد و فقدان آن یا بی توجهی به آن می تواند جریان این انتقال را قطع کند. قبل از ادامه دادن به این بحث کمی درباره ماجرای مستند «وارگه» می گویم:

«وارگه» مستندی کوتاه درباره یک خانواده کوچک در یکی از روستاهای چهارمحال و بختیاری است که بالای کوهی مشرف به یک روستا به شکل و شمایل عشایری زندگی می کنند. یک خانواده دامدار که با تولید لبنیات و محصولات دامی به شکل سنتی به پرورش دام مشغولند. محل زندگیشان، سیاه چادرِ عشایری است و محل اقامتشان دقیقاً بر فراز یک کوه، درست بالای یک روستا واقع شده. «وارگه» به معنای منزلگاه، اشاره به همین مکان مسکونی در مستند دارد و فیلم درباره یک شبانه روز از زندگی این خانواده است.

«وارگه» به شدت پتانسیل تبدیل شدن به اثری تماماً تصویری را داشت اما با نریشن و گفتاری توضیحی، آنچه را که تصویر می توانست بیان کند و در زیرساخت اثر با سویه ای تأویل پذیر

ارائه نماید، به سطح کشاند و تبدیل به اثری ساخت که بسیار راحت خودش را توضیح می دهد و گاه توضیحاتی اضافه!

به نکته ای در مستند، دقت بیشتری کنیم: پردیس، دختری ۵ ساله، عضوی از این خانواده است. مکان وارگه بالای کوه است و روستایی نیز در پایین کوه، در دوردست، درست زیر وارگه قرار دارد. این منظرِ دختر ۵ ساله است. او در لبه ی پرتگاه کوه می نشیند و به روستای پایین خیره می ماند. این ابژه ای کاملاً سینمایی و تصویری است. نگاه دختری خردسال بر جامعه ای دیگر - بلکه از منظر او جهانی دیگر - که نه در افق، بلکه درست زیر پاهایش قرار دارد، به شدت دارای قابل پرداخت و ایده پردازی است. کافی است به این موقعیت و وضعیت از زوایای مختلف نگریسته شود تا احتمالات بسیاری از مناظر گوناگون در قبال آن به وجود بیاید. پردیس، دختری ۵ ساله آن زمان که به پایین دست می نگرند و تنها مجال خیال خام آن جهان ناشناخته را دارد و دستش از رسیدن به آنجا کوتاه است، خود در

جایگاه یک مشاهده‌کننده قرار دارد نه یک سوژه برای دیده شدن. این محتوا، می‌توانست با پرداخت بیشتر به عنوان نقطه کلیدی برای خوانش متفاوت این سوژه در مستند قرار گیرد. چرا که کوتاهی دست دختر ۵ ساله از رسیدن به آنچه نظاره می‌کند، تمام آن چیزی است که مستندساز در طول ۱۵ دقیقه می‌خواست بیان کند.

پردیس ۵ ساله باید در این جای پرت و دورافتاده زندگی کند و بزرگ شود و از بالا به جهان زیرپایش بنگرد و فرصت نزدیک شدن به واقعیت زندگی اجتماعی و بزرگ‌تر را فعلاً ندارد. اما خود فیلم بعد از پرداختن گذرا به این موضوع، کاملاً به شرح زندگی خانواده می‌پردازد. شرح کارهای روزانه پدر، مادر و دیگر اعضا که همگی معطوف بر دما دما و تولید لبنیات و باقی امور روزمره است. شور انجام کارهای روزانه، سرزندگی حاصل از وجود دام و نحوه تولید محصولات کاملاً طبیعی لبنی، از نظر شکل، مستند «وارگه» را به اثری پویا، سرزنده و شاداب بدل می‌کند اما همچنان دلمان پیش پردیس ۵ ساله

است. ریتم فیلم و تمپو، دواصل مهم در خلق فضای حسی و خلق معناست. در «وارگه» ریتم با ترکیب نماهایی ساده از کار روزانه به شکلی یکنواخت پیش می‌رود اما بحث بر سر یکنواختی و یا متغیر بودن و اندازه و طول نماها نیست بلکه بحث بر سر ریتم درونی اثر است. تصویری ثابت روی چهره‌ی یک زن، آرام آرام به طرف دست‌هایش کشیده می‌شود و این خود ریتمی درونی با استفاده از تکنیک مونتاژ در خود پلان به حساب می‌آید. یا اکثر پلان‌ها دارای ویژگی‌های حرکتی هستند. به عبارتی مکان و موقعیت سوژه ایجاب کرده است که ما شاهد پلان‌هایی با ریتمی درونی باشیم و این‌ها بر تحرک و پویایی اثر افزوده است و نهایتاً این که عدم توجه فیلم‌ساز بر دختر خردسال و اندوهی که منتقل می‌کند و محتوایی که این ابژه به صورت پنهان در خود دارد، روی به ریتمی تند و زنده آورده و این ریتم، کارکردی مطابق با محتوای اندوه‌بار فیلم ندارد. اینجاست که وقتی تصاویر، معطوف بر کار روزانه می‌شود و بیان‌انده دختر توسط تصویر، کامل نمی‌شود؛ فیلم‌ساز روی می‌آورد به

نریشن:

«پردیس هر روز به روستا می‌نگرد. به مردم درّه فکر می‌کند و از خودش می‌پرسد زندگی در درّه جز آن است که در کوه جریان دارد؟!»

کمالین که طبق پیشنهادی که در این تحلیل داده شد، اگر از زوایای مختلف بر دختر خردسال تأکید می‌شد، بی‌شک نیازی به توضیحی این چنین واضح وجود نداشت. دقت در دانای کل بودنِ راویِ نریشن، خود گواه بر این مسئله است که راوی در کلام خود، حتی آنچه که در درونِ فکر و ذهنِ پردیس ۵ ساله می‌گذرد را بیان می‌کند. کاری که باید دوربین انجام می‌داد. شاید با دیدن فیلم این نکته بیان شود که «وارگه» اساساً درباره این خانواده است و الزامی بر تأکید نمودن بر کاراکتر دختر ۵ ساله و بیانِ دورافتادگی و دورماندگی او ندارد اما باید گفت دورماندنِ پردیس از جامعه‌ی پایین دست در درّه، یک بار دیگر با نشان دادنِ برادر نوزاد او تکرار می‌شود. همان دور ماندن، حالا برای این نوزاد نیز به کار می‌رود. بنابراین مضمونِ اصلی فیلم، شرح این دورماندگی است و شرح دختر و

پسری خردسال است که در محیطی دور از جامعه‌ای که متشکل از چند خانواده است، از روی جبر جغرافیایی و جبر زیستی مجبورند فقط در خانواده خود بمانند. بنابراین می‌توانیم بپذیریم فیلم «وارگه» بیانِ سادگی و شور یک زندگی طبیعی نیست، بلکه رنج دورماندگی است و یقیناً ۱۵ دقیقه، مجالی برای این ایده فوق العاده نیست.

فیلم تا همین جانی فیلمی قابل بحث است اما یک سهل انگاری در پرداخت ایده، کمی از بار تأویلی اثر کاسته است. زمان فیزیکی مستند «وارگه» که شرح یک شبانه روز از زندگی این خانواده است مطابق با آنچه زمان تصویری می‌نامیم، نیست. به عبارتی زمان تصویری یا زمانِ روایی فیلم (۱۵ دقیقه) مجالی اندک برای آن چیزی است که فیلم را به یک شخصیت پردازی تأثیرگذار برساند. نمی‌گوییم در سینما این امری غیرممکن است بلکه در «وارگه» به دلیل تأکید روی دختر و پسر خردسال و ماجرای تلخشان، این حس ایجاد می‌شود که باید بیشتر بر زمانِ روایی فیلم و پرداختن بر ملالِ کاراکترها افزوده می‌شد.

فیلم تا همین جا

نیز فیلمی قابل

بحث است اما

یک سهل انگاری

در پرداخت ایده،

کمی از بار تأویلی اثر

کاسته است.



اعظم مرادی | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

اگه خوشبختی ده تا ملاک داشته باشه، یکی ش همینه: داشتن همسری که آدم رو به طور کامل درک کنه.

آدم‌های امروز معمولاً خودشون رو به آب و آتیش می‌زنن که همسرشون رو درک کنن یا بالعکس کلی تلاش می‌کنن که همسرشون درک‌شون کنه و اعظم مرادی از این لحاظ جزء خوشبخت‌ترین آدم‌هاست. خانم مرادی و همسرش اصلی نیازی به درک کردن همدیگه ندارن. جفتشون دنیا رو به جور می‌بینن. یکی می‌شه تهیه‌کننده، اون یکی می‌شه کارگردان و به مستند می‌سازن برای حفاظت از محیط‌زیست. چیزی که هر دو نگران‌شن.

خب وقتی پشت به اثر هنری، این همه عشق و علاقه مشترک باشه...



پدری برای بلوط‌های ایرانی

اعظم مرادی در مستند «پدر بلوط»، زندگی پیرمردی را روایت خواهد کرد که تمام زندگی خود را وقف حفظ و توسعه جنگل‌های بلوط غرب کشور کرده است. به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، اعظم مرادی درباره تولید این مستند گفت: مستند سی دقیقه‌ای «پدر بلوط» یک مستند زیست محیطی است با موضوع زندگی پیرمردی که به عنوان فعال محیط زیست شناخته می‌شود و به صورت خودجوش، وقت و انرژی خود را صرف این موضوع می‌کند



اعظم مرادی

نویسنده:

سهیل محمودی



شاید اصلا او هیچ وقت نتواند

ثمره عینی فعالیت‌های خود

را ببیند چرا که بلوط، بسیار دیربازده

است و سال‌ها طول می‌کشد تا به ثمر

بنشیند، ولی اوبی توجه به این مسائل به

جنگل‌های بلوط غرب کشور خدمت

می‌کند.

مرادی در مورد هدفش از ساخت

این مستند گفت: من کارمند سازمان

محیط زیست هستم و معمولا

سوژه‌های مربوط به محیط زیست در

دسترس من هستند. سوژه مستند من

چون در شکل‌های حامی محیط

زیست فعالیت می‌کردند ایشان را

در محل کارم می‌دیدم و مشاهده می

کردم که کارهای جالبی برای حفظ

محیط زیست انجام می‌دهد مثلاً در

خانه‌اش بلوط می‌کارد و نهال تولید

می‌کند.

مرادی اضافه کرد: راوی این

مستند، خود پیرمرد است که از طریق

پدرش وارد کار محیط زیست شده و

کم کم به این حوزه علاقه پیدا کرده

و اکنون این کار را توسعه داده است.

مستند «پدر بلوط» به کارگردانی

اعظم مرادی در صدا و سیما

مرکز لرستان تولید شده است و با

پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره

تلویزیونی مستند در تاریخ بیست و

دوم آبان ماه، ساعت بیست در قالب

برنامه تلویزیونی جشنواره مستند

روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند

«پدر بلوط»



روایتی مثبت از نابودی بلوط‌ها

تحلیلی بر مستند «پدر بلوط» ساخته اعظم مرادی
نویسنده: رحیم ناظریان

سالگی فی‌المثل،
زیتون بُنی چند، نشا کنی.
نه بدین نیت که برای فرزندان
بماند،
بل بدان جهت که در حین وحشت
از مردن، به مرگ باور نداری

ناظم حکمت در شعری گفته
بود: 
«هیچ چیز زیباتر، هیچ چیز واقعی‌تر
از زندگی نیست
جدی‌اش می‌گیری
اما بدان اندازه جدی که به هفتاد

بل بدان جهت که در ترازو کفه‌ی زندگی سنگین‌تر است.»

کاراکتر محوری مستند «پدر بلوط» نیز جمله‌ای شبیه به این شعر «ناظم حکمت» دارد:

«بنده ثمراینها (بلوط‌ها) رانمی‌بینم. چون بلوط، کند رشد است و من الان نزدیک هفتاد سال دارم.»

«پدر بلوط» مستندی درباره معرفی انسانی نیکوکار و مدافع محیط زیست است که روایت در آن بر پایه معرفی همین کاراکتر، زندگی خانوادگی‌اش، تلاشش برای حفظ درختان بلوط و جنگلی، حفظ محیط زیست در برابر ظروف پلاستیکی، آموزش درخت‌کاری و پرورش بلوط در مدارس، شغلش و حاشیه‌های دیگر است.

نکته تکراری در تحلیل و یا نقد چنین آثاری، همان سویه هنری فیلمساز در قبال موضوع است. از یک نظری‌شک با شکل‌های نوین رسانه و گونه‌های هنری که از رسانه‌های نوین به وجود آمده است، می‌توان پذیرفت که از هر سوژه‌ی ممکن می‌توان اثر هنری تولید کرد و موضوع در قبال فرم، بعد

از به وجود آمدن هنرمینی مالیستی تا حدودی به حاشیه رفته است و البته این نقطه نظر تنها شکلی از درک و دریافت هنری است و قطعیت ندارد؛ با این حال نکته اینجاست، موضوع و سوژه در دنیای مستند، به هر شکل ممکن که در جهان واقع وجود داشته باشد، به یقین با رویکرد هنری فیلمساز، قابلیت ارزش‌افزایی دارد. زاویه دید و نوع برخورد فیلمساز با سوژه در یک اثر، از آن دست مواردی است که همواره به چشم می‌آید و فرق بین خاطره‌گویی و فیلم‌رامی‌سازد، ضبط رویداد واقعی و جانمایی و انتخاب گزیده‌هایی از آن و فرم قرار دادن آن در ساختار روایی اثر، هم جنبه‌های هنری‌اش را ارتقا می‌دهد و هم این که معنا را دستخوش تغییر می‌کند و یا به آن کمال می‌بخشد و یا حداقل تأثیرگذاری محتوا را دوچندان می‌کند.

در تاریخ هنر، غالباً نشان دادن امرِ انسان دوستانه، مهربانانه، خداپسندانه و مواردی از این دست، از اموری که چالشی غیرمعمول را بیان می‌کنند، بسیار سخت‌تر می‌نماید، چرا که در



تأثیر حضور فردِ نیکوکار است و خود
فیلمساز، استقلال هنری ندارد.

به عبارتی صحنه‌های پی در پی
فیلم، تنها حضور کاراکتر محوری
فیلم را توجیه می‌کند و تماماً دوربین
در خدمتِ بیانِ نیکوکاری فرد اصلی
فیلم است. همین تأکید بر سویه
مثبت یک فرد، کل اثر را به سمت
کلیشه‌سازی و یا معرفی‌نامه‌ای از یک
فردِ مهربان می‌کشاند. سویه‌ای که باقی
جنبه‌ها را به حاشیه می‌برد. تصور این

این حالتِ انسانی، بحث شعارزدگی
یا کلیشه برای القای راستی موضوع،
رخ داده و اثر را از جایگاه هنری بر اثری
اندرزگویانه تقلیل می‌دهد.

در مستند «پدر بلوط» روایتی
سرراست از مردی را شاهدیم که تلاشی
مستمر برای حفظ جنگل‌های بلوط
زادگاهش دارد. فیلمی کاراکترمحور که
در اغلب لحظات مثبت و منفی‌اش،
شخصیت اصلی آن جلوی دوربین
حضور دارد. زاویه دید فیلمساز تحت

که فیلمی درباره نابودی جنگل‌های نادر بلوط غرب کشور باشد، ولی اثر به شکل روتین به معرفی یک فرد علاقه‌مند به محیط زیست پردازد، کمی غیرطبیعی به نظر می‌رسد؛ نه این که این سویه به طور کامل اشتباه باشد، اما منظور، محتوای دردناک فیلم است که به حاشیه می‌رود، در حالی که خود فیلم، اتمسفری مفتوح دارد. یقیناً از این جهت که موضوع فیلم، سویه انسانی کاراکترمحوری است، نمی‌توان بیش از اندازه بر آن خرده گرفت اما شکل روایت همین رویداد در «پدر بلوط» به گونه‌ای است که جذابیت بصری ندارد. به عنوان مثال اگر این روایت از حالت کلیشه، خارج و علاوه بر کاراکتر مثبت فیلم که صفت پدر بلوط‌ها را به او نسبت داده‌اند، کاراکتری دیگر نیز وارد ماجرا می‌شد و آن فرد یا افراد در سویه منفی‌شان دست به تخریب جنگل بلوط می‌زدند - طبق عکسی که در خود فیلم دیدیم، همان‌هایی که جنگل‌ها را به بیابان تبدیل کردند بی‌شک در این حالت، روایت نیز حداقل دارای ابعادی بیشتر و بر جذابیت آن افزوده می‌شد.

«پدر بلوط» در همه زوایایش، مهربان و مثبت نگر است. حتی با افرادی که درخت بلوط را به ذغال تبدیل می‌کردند نیز مهربانانه برخورد می‌شود. دلیلش این است که کاراکتر محوری ناچار یا واقعاً این گونه انسان دوستانه با دیگران برخورد می‌کند و دوربین کاملاً در اختیار او است. به این دلیل، راست‌نمایی اثر دچار تردید خواهد بود چرا که در برابر دوربین، نحوه برخورد با فردی که نابودی جنگل را رقم می‌زند یقیناً این گونه در ذهن مخاطب متصور نمی‌شود.

فیلم در قبال موضوعی که بدان پرداخته، هیچ دیدگاهی ندارد. منظور، بی‌طرفی فیلمساز نیست. بی‌طرفی زمانی رخ می‌دهد که آگاه باشیم فیلمساز نه تنها جنبه منفی، بلکه جنبه مثبت را نیز بی‌تفاوت بنگرد. در «پدر بلوط» زاویه مثبت کاراکتر بر کارگردان اثر، تأثیر کاملاً مشهودی دارد. فیلم «پدر بلوط» به شدت مادرانه است و نقد اصلی این است که وقتی شما رخدادهایی تلخ از نابودی جنگل‌های کمیا ب را در فیلمتان مطرح می‌کنید

فیلم در قبال
موضوعی که بدان
پرداخته، هیچ
دیدگاهی ندارد.
منظور، بی‌طرفی
فیلمساز نیست.
بی‌طرفی زمانی رخ
می‌دهد که آگاه
باشیم فیلمساز نه
تنها جنبه منفی،
بلکه جنبه مثبت را
نیز بی‌تفاوت بنگرد.

اما کل اثران تبلیغ یا معرفی فردی باشد که کاری حسنه انجام می‌دهد، این گونه است که فیلم شما از نظر اخلاقی عالی، ولی از نظر محتوا و بیان و انتقال آن به شدت شعارگونه جلوه می‌کند و همین طور قالب فرمی روایت نیز دچار کلیشه خواهد بود. به طور مثال در صحنه‌ای که کاراکتر محوری فیلم به سراغ پیرمردی می‌رود که از درخت بلوط ذغال می‌گیرد و به او توضیح می‌دهد که کارش منجر به نابودی درختان می‌شود، با چند دقیقه گفتگو، پیرمردی که می‌گفت فقر و بی‌توجهی دولت ما را بدین کار کشانده و اگر این ذغال را تهیه نکنیم فرزندان ما از بین می‌روند، بی‌مقدمه به خاطر حرف‌های روشن‌گرانه‌ای که می‌شنود، آب بر سر ذغال‌ها می‌ریزد و به اصطلاح پس از ارشاد، از انجام عمل منفی به مثبت تن می‌دهد. این رویداد حتی اگر واقعی باشد، به دلیل زاویه دید مستند به هیچ عنوان باورپذیر نشان داده نمی‌شود. نمی‌توان باور کرد پیرمرد، آنجا و در آن لحظه برای همیشه از ذغال گرفتن دست کشیده باشد. وضوح فرمایشی

بودن عمل او دقیقاً به دلیل همین سویه مهربانانه و اخلاقی مستند و فیلمساز است.

انتخاب و شکل گفتار متن، فیلم را به سمت خاطره‌گویی و اتوبیوگرافی سوق داده و اینجا در حالی که شخص در حال بیان صفات نیکوکارانه خودش است، کارکرد ندارد. به عبارتی فیلم ساز، گفتار متن مستند را بر پایه زاویه دید اول شخص، از جانب کاراکتر محوری‌اش بنا نهاده و او دارد از اعمال نیک خود می‌گوید. مونولوگی که می‌شنویم حس تمجید از خویش را ایجاد می‌کند و اگر به فرض سوژه را که فردی نیکوکار است به جای فردی منفی جایگزین نماییم می‌بینیم در آن حالت، استفاده از راوی اول شخص، بیشتر کارکرد دارد. به طور مثال فردی در دوره کهنسالی درباره جنایات جنگی ۷۰ سال قبل خود سخن بگوید. کاملاً مشخص است در این حالت فرضی، گفتار متن اول شخص اعتراف‌گون با سویه منفی، کارکرد مناسب‌تری دارد تا این که شخصی اعمال مثبتش را روایت کند.

نخستین جشنواره تلویزیونی مستند

Documentaries

The First TV Festival of The
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قلاب واقعیت
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم «پدر بلوط» B9
کد فیلم «وارگه» C1



جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید. ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس [@festmostanad](http://festmostanad) و یا وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظرسنجی شرکت کنید.